

## دولت و بی‌حرمتی به کار و سرمایه

دولتی به بخش خصوصی، به معنای حذف بسیاری از فعالان کار - حتی با بهره‌وری پایین - است؟ چرا برنامه‌ریزی نکنیم و با رشد بهره‌وری نیروی کار در کنار ترکیب مؤثر آن با سرمایه به علاوه آموزش صحیح و مشارکت فعال نیروی کار، دروازه‌های تولید بیشتر، رشد بالا و ارتقای رفاه عمومی را تضمین نکنیم؟

## «اقتصاد ایران» چه می‌گوید؟

سال‌ها پیش یکی از پیشنهادات «اقتصاد ایران» عملی شد و یک سازمان خصوصی سازی ایجاد گردید. منتهی قسمتی از پیشنهاد ما که «مستقل» بودن این سازمان است به وقوع نپیوسته است. این استقلال احتمالاً نیاز به تبدیل آن به یک وزارتخانه دارد که البته خود تأمل برانگیز است. اتاق‌های بازرگانی نیز آن طور که باید نتوانسته‌اند در منعکس کردن نیازهای بخش مردمی در روند خصوصی سازی مؤثر عمل کنند. چاره آن درگیر کردن انجمن‌های غیردولتی بخش خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها و مشورت‌ها است. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «بخش خصوصی فعال در سایه دولت کارآمد» در صفحات ۳۰ - ۳۳ می‌خوانیم.

## پارادایم‌های سنتی و دغدغه‌های نوین

## "پای بست اقتصاد پوسیده است"



تحلیل دکتر غلامرضا اسلامی بیدگلی، استاد و عضو هیأت علمی گروه مدیریت دانشگاه تهران، از مبانی اقتصادی ایران و چالش‌های آن

یکی از مشکلات ساختاری کشور ما که به کرات از سوی نگارنده مورد تأکید قرار گرفته آن است که در ایران، شیوه‌های سنتی و دیرین مدیریت ریشه دوانده‌اند و تحقیقات نشان داده در چنین کشورهایی نوآوری و پیشرفت دستخوش سوءظن خواهد بود. شناسایی تغییراتی که در جهان حادث می‌شوند - هرچند از قدرت ما خارج‌اند و اشرافی به آنها نداریم - اما برای پیشرفت جوامع لازم است. متأسفانه، نظام اقتصادی حاکم بر کشور ما ادامه نظام کهنه و سنتی ایران است. لذا همچنان اقتصاد ما بر اساس پارادایم‌هایی استوار است که از گذشته باقی مانده‌اند، در حالی که این پارادایم‌ها در کشورهای جهان کاملاً متحول شده‌اند. نکته مهم آن است که ما باید بر اساس نیاز روز و با توجه به اقتصاد روز پارادایم‌های جامعه را پایه‌ریزی نماییم. برای مثال، می‌توان این مسأله را بیان داشت که در گذشته اعتقاد بر این بود که بودجه و خزانه دولت باید توسط مالیاتی که از مردم ستانده می‌شود پر گردد. انبار گردانی شاه توسط مالیات‌هایی صورت می‌گرفت که از حکام شهرها دریافت می‌کرد و کشوری که می‌خواهد بدین گونه خود را اداره کند، باید به همه جا سرک بکشد تا حفره‌های مالیاتی را پیدا کند و این حفره‌ها را چه با اجبار و چه با اختیار پر نماید. نتیجه عدم اصلاح این وضع آن است که در طول ۲۰ سال قانون نوشته می‌شود و چندین و چند بار بر روی آن اصلاحیه اعمال می‌کنیم و در نهایت با حجم زیادی از اصلاحات مواجه می‌شویم که حتی اگر از مسؤؤل آن بخش در مورد قوانین سؤال کنیم، نمی‌تواند پاسخگو باشد.

اقتصاد اداره امور مالی و اداره امور برنامه‌ریزی کشور ما بر مبنای پارادایم‌های سنتی و پوسیده‌ای است که هیچ کارایی برای ما ندارد و اگر بخواهیم همین پارادایم‌ها را تک تک اصلاح کنیم، وصله بر وصله دوختن است و نمی‌توان به جایی رسید. شاید این پرسش مطرح باشد که قوانین و اصول مالیاتی، اصولی جهان شمول هستند و منطق اقتصاد، نوع روابط مالیاتی را تعریف می‌کند، اما باید به این نکته توجه کرد که ایران، اقتصاد خود را دارد و قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست. ما در کشور خود نفت، گاز، جنگل، زمین و مراتع،

آب، نیروی انسانی تحصیلکرده آماده به کار، نیروی انسانی در حال تحصیل و زیربناهای بسیار محکمی را دارا هستیم. مطمئناً چنین کشوری با دُبی و یا امثال آن متفاوت است. به نظر نگارنده باید به جای تکیه بر مالیات - آن هم به هر بهانه‌ای - بر بهره‌وری از امکانات تکیه کنیم. برآورد شخصی من از دارایی شرکت‌های دولتی، مبلغی معادل ۵۰۰ میلیارد دلار است. رقمی که واگذار شده در مقایسه با این رقم بسیار کوچک می‌باشد. در سال گذشته، کل مالیاتی که در کشور ما وصول شده، تنها در حدود ۴۰ میلیارد دلار بوده است. اگر ما در حدود ۵ تا ۶ درصد امکانات و بهره‌وری شرکت‌های دولتی را افزایش دهیم، به همین رقم ۳۰ میلیارد دلار و چه بسا بیش از آن خواهیم رسید. در این صورت می‌توانیم افراد جامعه را از مالیات معاف نماییم. توجه داشته باشید که منظور، معافیت کل اقشار جامعه از مالیات نیست، بلکه تنها باید از ۴ گروه از مردم مالیات ستانده نشود که آن ۴ گروه عبارتند از: مزد بگیران، حقوق بگیران، اصناف جزء و پیشه‌وران جزء. از طرف دیگر، مالیات نباید بر همه خدمات اعمال گردد. وقتی مالیات بر افرادی همچون پزشکان اعمال می‌شود، به طور حتم این پزشک مبلغ مالیات را بر حق ویزیت خود می‌افزاید و به دنبال آن، کل جامعه در یک دور تسلسل باطل قرار خواهد گرفت. اگر به جای گرفتن مالیات از این اقشار به دنبال کسانی باشیم که از پرداخت مالیات فرار می‌کنند، آنگاه به قشر کم درآمد جامعه هم فشار وارد نمی‌شود. بعد از آن اگر باز به بودجه مورد نظر خود نرسیدیم، باید بهره‌وری امکانات را بالا برد که در پی آن، قدرت سرمایه‌گذاری در کشور بالا می‌رود. بعد از افزایش قدرت سرمایه‌گذاری، تمامی متغیرهای اقتصادی مانند اشتغال و تولید ملی افزایش یافته و همگی بهبود می‌یابند. در اصل ۴۴ موقعیت انجام این کار وجود داشت، اما متولیان، آن را انجام ندادند.

## نیازهای امروز

خود ۵۱ میلیون هکتار زمین کشاورزی داریم که تنها حدود ۲۰ تا ۲۳ میلیون هکتار آن در مدار تولید قرار دارد. اگر بتوانیم از این گونه منابع به درستی استفاده کنیم، می‌توانیم در حدود ۹۵ درصد خودکفا باشیم و تنها راه رسیدن به این خودکفایی، همان بحث دانش محوری است. دولت باید نگرش خود را از منظر متولی سرمایه‌گذاری بودن تغییر دهد. دولت متولی سرمایه‌گذاری نیست، بلکه باید برای سرمایه‌گذاری راهنمای مردم و در کنار آنها باشد.

اگر بتوانیم برای مشاغل موجود احترام و شخصیت ایجاد نماییم، آنگاه افراد به جای این که کارمند زاید بخش دولتی باشند، به سمت بخش خصوصی حرکت می‌کنند و در این صورت دیگر سربار دولت نخواهند بود و به این ترتیب، هزینه‌های جاری دولت پایین خواهند آمد.

خصوصی سازی به معنای آن است که نرخ سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی بیشتر از نرخ سرمایه‌گذاری در بخش عمومی و دولتی باشد و جمع این دو نرخ یعنی نرخ سرمایه‌گذاری کل به طور مداوم رشد یابد. اما کاری که در کشور ما انجام شده این است که سهام شرکت‌ها و کارخانه‌های دولتی به بخش خصوصی واگذار شده است. وقتی این سهام با قیمت پایین عرضه می‌شوند، بخش خصوصی دیگر به دنبال تولید کارخانه نمی‌رود و منتظر می‌ماند تا بقیه سهام این شرکت به فروش برسد و او بتواند آن را خریداری کند، در حالی که در اصل، هدف خصوصی سازی، کوچک‌تر کردن ابعاد دولت بود. ولی آیا با این روش ابعاد دولت کوچک شد؟ بنابراین واگذاری سهام به بخش خصوصی قسمت بسیار کوچکی از برنامه خصوصی سازی است. آمار نشان می‌دهد که هر سال میزان سرمایه‌گذاری دولت بسیار بیشتر از میزان واگذاری‌های آن است، اما راه جلوگیری از بزرگ‌تر شدن دولت این است که دولت بعد از انجام سرمایه‌گذاری‌های جدید، سرمایه‌گذاری‌های قبلی را واگذار نماید. ■

در رابطه با نیازهای امروز کشور، ابتدا باید دید بیماری‌های اقتصاد ما در کجا هستند و سپس با استفاده از روش دیالیز همزمان به مداوای این بیماری‌ها دست زد. برای بهبود اقتصاد کشور، ابتدا باید ساختار فکری سنتی اداره امور مالی کشور را تغییر داد و آن را از فضای سنتی خارج کرده و یک سری پارادایم‌های جدید برای آن تعریف کرد. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد یکی از این پارادایم‌ها می‌تواند تغییر نگرش ما از گرفتن مالیات به سمت افزایش بهره‌وری باشد. این امر در قوانین ما (اصل ۴۴) وجود دارد و زیربنای حقوقی آن ریخته شده است. بیکاری، کم بودن محصول ناخالص ملی، کم بودن نرخ سرمایه‌گذاری و پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری خصوصی از جمله متغیرهای کلان ضعیف اقتصاد کشور ما هستند. دلیل اصلی کم بودن نرخ سرمایه‌گذاری به "بانک پایه" بودن کشور برمی‌گردد. برای درمان این موضوع باید کشور را به سمت "بازار پایه" بودن رهنمون کرد. زمانی که فرد سرمایه خود را به بانک می‌سپارد و بانک نرخ سود ۱۲ درصد را برای آن مشخص می‌کند، باید به این مسأله نیز توجه داشته باشد که از طرف مقابل، تورم در حدود همین ۱۲ درصد خواهد بود و بنابراین سرمایه شخص به همان شکل باقی می‌ماند و این باعث فقیرتر شدن او می‌گردد. برای اجتناب از این موضوع، باید مردم را به اثربخش کردن هزینه‌های خود عادت دهیم. به این معنی که در جاهای گراف هزینه نکنند تا در نتیجه، پس‌اندازهای آنها افزایش یابند. باید کشور را به سوی دانش محور شدن سوق دهیم؛ آن هم دانشی کاربردی که محصول آن بتواند قدرت کشور را در همه زمینه‌ها افزایش دهد. باید محصولات و خدماتی تولید کنیم که بتوانیم آنها را صادر نماییم و سطح رفاه را در کشور افزایش دهیم تا مردم بتوانند از تولیدات داخلی استفاده کنند و مطلوبیت این محصولات بالا رود. ما در کشور

## ایران و امنیت منطقه

## زیر گوش خلیج فارس: تخاصم یا تعاون؟



## نگاه مؤسسه Rand به چگونگی تشکیل ساختار امنیتی خلیج فارس و نقش ایران

هستند که هنوز رخ نداده‌اند. اما باید گفت حضور ادامه‌دار و یا به عبارت بهتر، حضور دایمی آمریکا در منطقه، تاکنون بر اساس منافع این کشور شکل گرفته است.

## ایران، مهمترین

در حال حاضر، ایران مهمترین کشور منطقه از نظر آینده امنیت خلیج فارس و ثبات آن به شمار می‌رود. آمریکا سال‌ها تصور کرده ایران فاقد هر گونه حس همکاری در این زمینه است. اخیراً این فرضیه، هم به واسطه پیچیده‌تر شدن برنامه هسته‌ای ایران و هم ترکیبی از اظهارات و اقدامات دو طرف، تقویت شده است. با این حال، این فرضیه ارزش آن را دارد که از نو آزموده شود. از یک طرف، ایران از کاهش حضور آمریکا در عراق استقبال می‌کند تا بتواند برنامه‌های منطقه‌ای خود را دنبال کند. از طرف دیگر، اوضاع آشفته عراق برای ایران نگران‌کننده است و بنابراین تلاش می‌کند به ایجاد ثبات در عراق کمک کند. وقوع هر گونه چشم‌اندازی طی سال ۲۰۱۰ احتمالاً تحت تأثیر روابط ایران-آمریکا خواهد بود.

در مورد همکاری احتمالی ایران با آمریکا و دیگر اعضای نیروهای کمکی امنیت

کاهش حضور ارتش آمریکا در عراق و دیگر پیشرفت‌های به دست آمده در منطقه خلیج فارس، موجب شده است آمریکا و متحدانش ضرورت تعریف یک استراتژی بلند مدت را برای منطقه احساس کنند. بخشی از این استراتژی به مسایل کنونی مربوط به ادامه حضور آمریکا در عراق و بخش‌های دیگر به مسایلی همچون چالش‌های ایران، پیشرفت‌های حاصل شده در جنوب غرب آسیا (افغانستان و پاکستان)، ادامه درگیری‌های عرب-اسرائیل و در نهایت موقعیت کلی آمریکا در منطقه باز می‌گردد. این استراتژی، تشکیل یک ساختار امنیتی جدید در منطقه خلیج فارس است که اگر پایه‌های آن ریخته شوند، روند خروج نیروهای آمریکا از عراق تسهیل خواهد شد. این پایه‌ها پس از شکل‌گیری، می‌توانند مبنایی برای تشکیل ساختاری دقیق‌تر باشند که بُرد وسیعی از ملزومات امنیتی خلیج فارس را برطرف می‌کنند. ایجاد یک دیپلماسی چند جانبه با حضور آمریکا، عراق، ایران، ترکیه و شورای همکاری خلیج فارس به همراه سازمان ملل می‌تواند قدمی در این راه باشد.

ماهیت منافع آمریکا و غرب در منطقه - که تأمین امنیت صادرات انرژی، ثبات و پیش‌بینی پذیری، مبارزه با تروریسم، ارتباط با دیگر قدرت‌های بزرگ، جغرافیای سیاسی و جغرافیای اقتصادی از جمله آنها است - بدین معنی است که آمریکا راه دیگری به جز این که همچنان به عنوان قدرتی متعهد در منطقه باقی بماند، ندارد! البته ضوابط، شرایط، چگونگی و ابعاد این قدرت و اثرات ناشی از آن، تابع بحث، تصمیم و پاسخ به وقایعی